

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توسل و رابطه آن با توحید

نویسنده:

حسین رجبی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	توسل و رابطه آن با توحید
۶	مشخصات کتاب
۶	توسل و رابطه آن با توحید
۶	توسل چیست و رابطه آن با توحید چگونه است؟
۷	واسطه‌ها در عالم تکوین و تشریع
۱۰	توسل از نگاه علما و دانشمندان شیعه و اهل سنت
۱۰	نظر علمای دیوبند هند
۱۱	گفتار برخی دیگر از علمای اهل سنت
۱۲	توسل به دعای پیامبر (ص) در حیات برزخی
۱۳	دلیل بر جواز و مشروعیت توسل
۱۴	منع از توسل، از بدعت‌های امویان
۱۵	پرسش‌هایی از منکران توسل
۱۸	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

توسل و رابطه آن با توحید

مشخصات کتاب

سرشناسه: رجبی، حسین، ۱۳۳۷- عنوان و نام پدیدآور: توسل و رابطه آن با توحید/نویسنده حسین رجبی. مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۶. مشخصات ظاهری: ۴۷ ص. فروست: مجموعه آشنایی با آموزه‌های شیعه؛ ۱. شابک: ۳۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۷۵ وضعیت فهرست نویسی: فیپا یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع: توسل. موضوع: وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. رده بندی کنگره: BP۲۲۶/۶/۳رت ۱۳۸۶ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۴ شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۷۲۷۲۵

توسل و رابطه آن با توحید

در این نوشتار توسل که یکی از واژه‌های قرآنی «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (۱) می‌باشد همراه با استدلال از قرآن، روایات و فتاوی بزرگان اسلامی به طور اختصار مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد. امید است که با تبیین دیدگاه صحیح شیعه و اهل سنت ابهامات و پرسش‌های مهم مسئله توسل برطرف گردد و بدین جهت همدلی بیشتری بین امت اسلامی برقرار و دست تفرقه افکنان در مسائل مذهبی کوتاه شود.

توسل چیست و رابطه آن با توحید چگونه است؟

توسل یعنی واسطه قرار دادن چیزی برای رسیدن به هدف مشخصی که انسان برای دست‌یابی آن تلاش می‌کند. توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۸ وسیله گاه مادی و گاه معنوی است. گاه انسان است و گاه غیر انسان. گاه خدا است و گاه اعمال و رفتار خوب مثل نماز، روزه و غیر آن. و گاه اراده قوی، اظهار محبت و دوستی و مانند آن می‌باشد. زیرا این مطلب روشن است که در نظام توحیدی، خداوند بزرگ، جهان را با ابزار و اسباب فراوانی آفریده است، و عقیده به واسطه‌ها برای رسیدن به هدف، یک عقیده توحیدی می‌باشد، چون خداوند تمام اسباب و علل تکوینی و تشریعی را قرار داده است و انکار کردن واسطه‌ها با توحید واقعی ناسازگاری دارد. از نگاه انسان موحد، مؤثر و آفریننده جهان یکی است و سایر واسطه‌ها اگر اثری دارند مانند: رفع تشنگی به واسطه آب و رفع گرسنگی به واسطه غذا و اگر دکتر مریضی را مداوا نموده و شفا می‌دهد تمامی این اثر بخشی از جانب خداوند بزرگ در واسطه‌ها نهاده شده است. البته انسان موحد واسطه‌ها را مؤثر استقلالی و در عرض خدا نمی‌بیند. بنابراین همان گونه که مستقل دیدن واسطه‌ها برخلاف توحید است انکار واسطه‌ها و توجه نکردن به آن‌ها نیز مخالف توحید می‌باشد. توضیح مطلب: از آنجا که انسان‌ها در مشکلات و گرفتاری‌های خود همواره در جستجوی پناهگاهی می‌باشند که بتوانند با بیان مشکلات خود از سختی‌ها و ناراحتی‌ها رهایی یابند و روحیه خود را متحول و دگرگون نمایند و از سویی هر چه زمان رو به توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۹ جلو می‌رود گرفتاری‌های روحی، معنوی و مادی بیشتر می‌شود و ضرورت ارتباط با معنویت بیشتر احساس می‌گردد بدین جهت مسئله توسل جایگاه خاصی در بین مردم داشته و دارد. این پناهگاه بر اساس عقیده و باور اشخاص متفاوت است گاه پناهگاه خود را یک انسان و گاه یک بت یا طاغوت قرار می‌دهد و گاه به خدای لایزال پناهنده می‌گردد و ذات اقدس او را ملجأ خویش بر می‌گزیند. روشن است که عقلای عالم کسی را به عنوان پناهگاه خود بر می‌گزینند که قدرت و توانایی داشته باشد. زیرا موجود ضعیفی که به خود نمی‌تواند سودی برساند، چگونه می‌تواند مشکل گشای دیگران باشد. و از سویی تمام انسان‌ها در یک حد و مساوی می‌باشند جز کسانی که خدای بزرگ به آنان توانایی بخشیده است و روشن است که خدای بزرگ در اثر عبادت و

بندگی خالصانه برخی از افراد را به مقامی می‌رساند که می‌توانند با اجازه و افاضه الهی راه گشای مشکلات مادی و معنوی مردم باشند. این گونه افراد و موجودات را خداوند واسطه بین خود و خلق قرار می‌دهد، گاه آنان را مبعوث می‌کند و رسالت تبلیغ را به عهده آنان قرار می‌دهد تا در پرتو عنایت ربانی و وحی الهی راه گشای انسان‌ها در ظلمت‌ها و تاریکی‌ها باشند، گاه آنان را واسطه طلب آمرزش و قرب خودش می‌داند. روشن است که هیچ کس شایستگی این دو مقام را ندارد، مگر کسانی که به مقام معنوی والایی دست یافته باشند در قرآن می‌فرماید: «وَمِنْ تَوَسَّلَ وَرَبُّكَ بِرَبِّكَ فَتَهْجِدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَحْمُوداً...» (۱) و برخی از شب را بیدار و متهجید باش که خدایت به مقام محمود و پسندیده‌ای می‌رساند. این مقام محمود پسندیده چه مقامی است؟ روشن است که مقام معنوی بلندی در پیشگاه خدای بزرگ می‌باشد که هر کس نمی‌تواند به آن دست یابد. در آیه دیگر می‌فرماید: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (۲) به زودی پروردگارت به تو مقامی می‌بخشد تا به آن خشنود گردی. حق شفاعت، حق ولایت، اطاعت و دیگر حقوقی که پیامبران و ائمه دارند به خاطر این مقامی است که خداوند به آنان عطا کرده است و گر نه هیچ انسانی بر دیگری حقی ندارد. بنابراین خدای بزرگ برخی افراد را برای رساندن وحی و هدایت آنان واسطه قرار داده تا اساسی‌ترین پیام وحی یعنی توحید را به خلق برسانند. پس اعتقاد به این مقام برای پیامبر صلی الله علیه و آله، منافاتی با توحید و این که مرجع و پناهگاه واقعی در مشکلات، خدای متعال است ندارد و هیچ فرد یا موجود دیگری لیاقت ندارد مگر این که خداوند این لیاقت را به او عطا کرده باشد. و توحید واقعی این است که ملجأ و پناهگاهی جز او وجود ندارد «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» ولیکن از آنجا که خدای بزرگ جسم نیست و از اوصاف جسمی و مادی نیز منزّه و پاک می‌باشد وجود واسطه‌ها برای راهنمایی و مشکل گشایی توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۱۱ ضروری می‌باشد، خدای متعال نمی‌تواند به صورت فیزیکی و به صورت مستقیم بین مردم حکم نماید بلکه فرد یا افرادی را با شرایط ویژه که یکی از آن شرایط برخورداری از مقام محمود است معرفی می‌فرماید تا خلیفه و جانشین او باشد و دستورات را از خدا گرفته و حاکمیت الهی را اعمال نماید. چنان که ولایت، اطاعت و فرمانبری نیز چنین است پس اعتقاد به حکومت خلیفه خدا که واسطه بین مردم و خدا باشد ضروری است و این دیدگاه توحید صحیح می‌باشد نه مانند خوارج که گفتند ما هیچ حاکمی را قبول نداریم و حاکم فقط خداست. چنان که با تمسک به آیه: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (۱) می‌گفتند ما واسطه در حکومت بین خدا و خلق نداریم حضرت علی علیه السلام فرمود: «كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ» (۲) سخن حقی است که برداشت باطل کرده‌اند. و این استفاده و برداشت غلط می‌باشد زیرا خدا به صورت مستقیم نمی‌تواند بین مردم حاکمیت داشته باشد جز با انتخاب خلیفه شایسته. شاید بتوان گفت که نخستین انحراف در توحید به وسیله خوارج بوجود آمد. در صورتی که توحید صحیح آن است که واسطه‌هایی که خداوند قرار داده بپذیریم نه آن که نفی کنیم. خدای بزرگ در قرآن اطاعت از خود را عبادت دانسته است و هر کس را که از غیر خدا اطاعت و پیروی کند مشرک می‌داند. چنان که می‌فرماید: توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۱۲ «يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ...» (۱) روشن است که عبادت شیطان به اطاعت و پیروی از او می‌باشد و از سویی اطاعت پیامبر و اولوالأمر را در راستای اطاعت خود قرار داده پس اطاعت واسطه‌ها را توحید صحیح معرفی فرموده است و چنان چه از واسطه‌هایی که خداوند معرفی فرموده اطاعت نشود، شرک می‌باشد. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ». (۲) پس هر ولایت و اطاعتی که در جهت ولایت و اطاعت خدا باشد توحید صحیح می‌باشد و هر اطاعتی که بر خلاف اطاعت خدا و رسول و اولوالأمر باشد شرک در اطاعت خواهد بود. خواه اطاعت از شیطان یا هوای نفسانی و خواه اطاعت از انسانی که اجازه فرمانروایی از طرف خداوند به او داده نشده و یا ... بنابراین، واسطه خواه در حاکمیت و ولایت، خواه در رساندن رزق و روزی و هر چیز دیگر، اگر با اجازه الهی باشد توحید و گر نه شرک خواهد بود.

واسطه‌ها در عالم تکوین و تشریع

واسطه‌ها گاهی در عالم تکوین و وجود خارجی است و گاه در عالم تشریع و آوردن دین و وحی؛ فرشتگان واسطه بین خدا و بندگان در عالم تکوین و تشریع می‌باشند مثلاً در قبض توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۱۳ ارواح چنان که قرآن می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا» (۱) همچنین در رساندن رزق و روزی به انسان‌ها واسطه می‌باشند، و گاه برخی از پیامبران با اذن الهی در عالم تکوین مؤثر بوده‌اند چنان که درباره حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ» (۲) پیامبران الهی واسطه رساندن وحی و دین الهی به مردم می‌باشند. پس انکار واسطه‌ها در تکوین و تشریع بر خلاف قرآن می‌باشد. از این رو توحید واقعی آن است که انسان موحد هر چه در مسیر الهی قرار گیرد و با اجازه خدا و تأیید شرع مقدس باشد آن را پذیرفته و عین توحید بداند و در مقابل هر چه در جهت خلاف مسیر الهی و بدون اذن خدا باشد شرک بداند. نکته دیگر این است که از دیدگاه توحید واقعی چون واسطه‌ها استقلالی از خود ندارند و هر چه دارند از جانب خدا می‌باشد هرگز اعتقاد به واسطه‌ها منتهی به شرک نمی‌شود زیرا به واسطه‌ها نگاه استقلالی نمی‌شود که اگر این گونه بشود هر چند آن واسطه پیامبر اسلام باشد شرک است. برخی از فرقه‌ها با این دیدگاه هر نوع واسطه را نفی نموده و آن را شرک می‌دانند اما با توضیحی که داده شد به خوبی روشن می‌شود که این دیدگاه و برداشت، صحیح و منطبق با قرآن، توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۱۴ سنت و سیره پیامبر اسلام و سایر ائمه نمی‌باشد بدین جهت قرآن کریم تمامی کسانی را که پیش از اسلام خدای متعال را کنار گذاشته و واسطه‌هایی که در مسیر الهی نمی‌باشد- مانند بت‌ها- انتخاب کردند، مشرک دانسته است زیرا مشرکین بدون اذن الهی موجوداتی را که سودی ندارند برگزیده و آنها را معبود خود قرار دادند. پس کسانی که برخوردها و اعمال مسلمانان را در رابطه با احترام و بزرگداشت آثار پیامبر اکرم، اهل بیت، صحابه و اولیاء شرک می‌دانند و گاه این اعمال را با اعمال مشرکان صدر اسلام مقایسه می‌کنند به هیچ وجه صحیح نمی‌باشد و قیاس آن با رفتار مشرکان صدر اسلام غیر عاقلانه است زیرا هیچ مسلمانی غیر خدا را پرستش نمی‌کند بلکه قبور انبیا و اولیا را به خاطر اظهار محبت و احترام زیارت می‌کنند و چون این بزرگواران از مقام والایی در پیشگاه خدا برخوردار می‌باشند و خدای متعال به آنان مقام شفاعت بخشیده است، آنان را در طلب شفاعت و رفع سایر مشکلات واسطه قرار می‌دهند تا از خدای متعال طلب رفع مشکل نمایند. آیا درخواست رفع مشکل از افرادی که به مقام محمود رسیده و با اجازه خدا می‌توانند مشکل گشا باشند شرک می‌باشد؟ هیچ مسلمانی چنین شیوه‌ای را با توحید واقعی ناسازگار نمی‌بیند زیرا همانطور که در زمان حیات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۱۵ اصحاب و یاران، آن حضرت را مورد توجه و واسطه قرار می‌دادند پس از حیات نیز به همان ملاک، واسطه قرار دادن حضرت جایز و انکار آن بدون دلیل است. روشن است که انسان در دستیابی به مقام معنوی و قرب الهی باید با واسطه قرار دادن اعمال و عقیده صالح به خدا توجه کند، نماز، روزه، حج و سایر اعمال واسطه تقرب به خدا می‌شوند چنان که عقیده به توحید واقعی، نبوت و محبت اهل بیت نقش به‌سزایی در تقرب دارد. از جمله اعمالی که در تقرب به خدا نقش دارد دعا و خواستن از خدای باشد و روشن است که صرف خواندن غیر خدا شرک نیست بلکه خواندن شرک است که بدون اجازه خدا و یا خواندن کسی در عرض خدا و قائل شدن اثر مستقل برای او. و گرنه همه مسلمانان در گرفتاری‌های مادی و غیر مادی از غیر خدا کمک می‌گیرند و کسی آنان را مشرک نمی‌داند. در حدیث آمده است «که هر کس ندای مسلمانی را بشنود (یا للمسلمین) ای مسلمانان مرا کمک کنید، پاسخ او را ندهد مسلمان نیست.» آیا در خواست از مسلمانان و استمداد از آنان استمداد از غیر خدا نیست؟ آیا در خواست از مرده شرک می‌باشد؟ چرا در خواست از شخصی که از دنیا رفته شرک می‌باشد؟ بر چه اساس و با چه معیاری شرک بر آن صدق می‌کند؟ آیا چون انسان با مرگ، بدن مادی او نیست و نابود شده و چیزی نمی‌فهمد؟ یا چون از غیر خدا درخواست کرده و توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۱۶ غیر خدا را واسطه قرار داده شرک می‌باشد؟ روشن است که انسان با مرگ نیست و نابود نمی‌شود. هیچ مسلمانی چنین عقیده‌ای ندارد بلکه صریح آیات و روایات بر این دلالت دارد که انسان با مرگ حیات جدیدی را آغاز می‌کند و از انسان‌های زنده بیشتر می‌فهمد. آیا

مردگان سخن ما را نمی شنوند؟! آیا روایات شیعه و اهل سنت بر این دلالت ندارد که هرگاه به زیارت قبور می روید و سلام می دهید سلام شما را می شنوند؟! آیا در نماز به پیامبر صلی الله علیه و آله، سلام و درود نمی فرستیم؟! آیا پیامبر اسلام بر کشته شدگان مشرکان در جنگ بدر خطاب نفرمود که اکنون بپشید آنچه را انکار می کردید؟! آیا پیامبر در پاسخ برخی از افراد که پرسیدند یا رسول الله مگر آنان می فهمند، نفرمود: آری از شما بهتر می فهمند؟! آیا در قرآن نفرمود که شهدا زنده اند و در نزد خدا روزی می خورند؟ مگر مقام پیامبران و ائمه از شهدا کمتر است؟! آیا فرشتگان سلام ما را نزد پیامبر و ائمه نمی برند؟! بنابراین مردگان بویژه پیامبران و ائمه علیهم السلام در عالم برزخ از افراد زنده بیشتر می فهمند بلکه به وسیله عنایت و قدرت الهی احاطه بیشتری پیدا می کنند؟ آیا پیامبران و اولیا در عالم برزخ به دعا مشغول نمی باشند؟ آیا پیامبران و ائمه نمی توانند در عالم برزخ برای امت دعا نمایند؟ توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۱۷ قهراً اگر مسلمانان به مقام پیامبر و ائمه و زندگی پس از مرگ آشنایی داشته باشند پاسخ مثبت می دهند که آنان می توانند برای امت دعا نمایند؟! آیا خواندن چنین افرادی شرک است؟ اگر خواندن این افراد در حال برزخ شرک است در حال حیات هم نیز باید شرک باشد زیرا غیر خدا را واسطه قرار داده و خوانده است؟ در حالی که هیچ کس شرک نمی داند، زیرا اگر فرد زنده ای را به صورت مستقل و در عرض خدا بخواند شرک است. پس معیار زنده یا مرده بودن نیست بلکه معیار شرک آن است که فردی را در عرض خدا معبود گرفته و مورد خطاب قرار دهیم. روشن است که نسبت شرک دادن به فردی یا گروهی، به سلیقه افراد نیست بلکه باید معیار صحیح، قرآن یا روایات صحیح باشد و اعمالی که مسلمانان انجام می دهند با معیار توحید منطبق است نه معیار مشرک. اگر کسی بگوید معیار شرک، واسطه بودن است و چون پیامبر و ائمه را واسطه قرار داده اید شرک می شود، پاسخ این مطلب از گذشته روشن شد که صرف واسطه بودن شرک نمی باشد زیرا خداوند پیامبران را واسطه بین خدا و خلق قرار داده اگر واسطه بودن علامت شرک باشد باید خداوند دستور به شرک داده باشد. واسطه ها در صورتی موجب شرک می گردد که در مسیر غیر خدا باشد و واسطه را معبود خود بداند. توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۱۸ جای تعجب است که برخی افراد هر نوع توسل را انکار می کنند، به چه دلیل واسطه بین خدا و خلق انکار می شود؟ آیا در این نظام عالم غیر از واسطه ها چیزی دیده می شود؟ نظام عالم بر اساس اسباب و مسببات تشکیل شده است آیا پیامبران واسطه بین خدا و خلق نیستند؟ آیا فرشتگان مرگ و حیات، واسطه بین خدا و خلق نیستند؟ آیا عوامل طبیعی و غیر طبیعی واسطه نیستند؟ آیا هنگام بیماری، طیب را واسطه در مداوای بیمار نمی دانیم؟ آیا آب واسطه رفع تشنگی، غذا واسطه رفع گرسنگی، خورشید وسیله نور، آتش وسیله سوزندگی و ... نیست؟ پس از نگاه توحید صحیح و انسان موحد واسطه ها وسیله ای هستند که از جانب خداوند هر کدام مأموریت خاصی را بر عهده دارند و آیاتی نظیر: «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (۱) به هیچ وجه دلالتی بر انکار واسطه ندارند بلکه در قرآن به این حقیقت اشاره می کند که غیر خدا را در نظام عالم مؤثر ندانید و هر موجودی را که به صورت مستقل صاحب اثر بدانید با توحید منافات دارد اما انسان موحد، واسطه ها را بدون استقلال می بیند و اثری که در مداوای بیمار پیدا می شود و یا آب رفع تشنگی می کند و یا حضرت عیسی مرده را زنده و یا مریض را شفا می دهد اینها مؤثرند اما تأثیر آن ها با اذن خدا می باشد. اگر خانه کعبه، حجرالاسود، سعی بین صفا و مروه و ... مورد توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۱۹ توجه و احترام مسلمانان است و به سوی آن ها نماز می خوانند بدون تردید معبود مسلمان ها سنگ و خاک و مکان نیست بلکه این ها واسطه می باشند چون آیه و نشانه برای رسیدن به خدای باشند، چنان که در سجده بر آدم نیز همین ملاک وجود داشته است. پس وقتی یک سنگ یا یک مکان، نشانه و راه رسیدن به خدا باشد آیا وجود پیامبر بزرگوار اسلام نشانه و وسیله قرب و نزدیکی انسان به خدا نمی شود؟ بنابر این واسطه قراردادن موجودی خواه انسان باشد یا غیر انسان، خواه دعا باشد یا عمل طبیعی، خواه مرده باشد یا زنده، در صورتی موجب شرک می شود که واسطه ها را در اثر بخشی مستقل بدانیم اما اگر معتقد باشیم که خداوند آن ها را برای رفع نیازهای ما آفریده در این صورت چون برای آن موجودات اثر مستقلی جز واسطه فیض بودن قائل نمی باشیم، عین توحید است. اگر به قرآن و اسمای الهی، به

نماز و حج متوسل می‌شویم عین توحید است. چون خداوند دستور فرموده و در راستای توحید قرار دارد. پس توسل به قرآن مجسم و تجسم یافته اسمای الهی و نماز و همه خوبی‌ها یعنی رسول خدا و حضرت علی و اولاد ایشان با همان ملاک عین توحید می‌شود و انکار آن موجب انکار توحید می‌گردد بلکه یک نوع انحراف در اندیشه توحیدی به شمار می‌آید. توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۲۰ پس معیار شرک این است که موجودی به طور مستقل در عرض خدا مورد توجه و تقدیس قرار گیرد و گرنه هیچ موحدی را در عالم پیدا نمی‌کنید حتی کسانی که خود مدعی آن هستند که هر نوع واسطه‌ای شرک است، گرفتار شرک می‌شوند. لازم به یاد آوری است که اخیراً در بین اهل سنت یک حرکت و جریانی مشاهده می‌شود که مخالف افکار و روش بزرگان سلف آنان است، در نوشته‌ها و کتاب‌هایی که منتشر می‌کنند به گونه‌ای زیارت و توسل را زیر سؤال می‌برند؟ در صورتی که علمای بزرگ اهل سنت در طول تاریخ با این جریان مخالف بوده‌اند بلکه توسل را مشروع و جایز دانسته‌اند برای آن که این مطلب روشن و مستند باشد بخشی از گفتار علمای اهل سنت را ذکر می‌کنیم تا تضاد و دوگانگی بین این دو دیدگاه روشن شود و در نهایت خوانندگان خود داوری نمایند. وظیفه هر مسلمانی آن است که سخن را بشنود و حق را برگزیند. «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ». «۱»

توسل از نگاه علما و دانشمندان شیعه و اهل سنت

دیدگاه و نظر علمای شیعه در مسأله توسل روشن است زیرا به اجماع و اتفاق توسل را مشروع و جایز می‌دانند البته با این توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۲۱ شرط که معیار صحیح توحید عملی شود و موجودی در عرض خدا و مستقل در اثر قرار داده نشود. علمای اهل سنت نیز همین نظر را دارند گر چه تفرقه‌افکنان به‌ویژه وهابیت همواره تلاش می‌کنند که مجموعه عقاید و باورهای مورد اتفاق را به گونه اختلافی نشان دهند. برای روشن شدن این واقیت‌ها بخشی از نظرات علمای اهل سنت را ذکر می‌کنیم.

نظر علمای دیوبند هند

در میان مسلمانان حنفی مذهب شبه قاره هند دو فرقه مهم وجود دارد که از نظر دیدگاه‌های اعتقادی متفاوت‌اند، این دو فرقه عبارت‌اند از دیوبندی‌ها و بریلوی‌ها. فرقه بریلوی در اصل منسوب به روستای بریله هندوستان است، بدین جهت به آن بریلوی گفته شده که رهبر آن به نام مولانا احمد رضا خان از آن روستا بوده است و این مسلک را پایه ریزی کرده است. دیوبند نیز روستایی در هند است که دارالعلوم اسلامی در آنجا تأسیس شده است که به آنان دیوبندی می‌گویند. این دو گروه در آغاز به یکدیگر نزدیک بودند اما به مرور زمان اختلافات اعتقادی فراوانی بین آنان بروز کرد، به گونه‌ای که امروز دیوبندی‌ها، بریلوی‌ها را مشرک، و بریلوی‌ها دیوبندی‌ها را وهابی می‌دانند و هر گروه به دفاع از خود می‌پردازد. توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۲۲ از جمله اعتقادات بریلوی‌ها می‌توان به مواردی چون علم غیب، مفتاح الغیب بودن پیامبر اکرم، حاضر و ناظر بودن پیامبر، نور بودن پیامبر اکرم، مدد خواستن اولیای الهی، طواف بر قبر و ... اشاره کرد. در مورد گستره این دو گروه باید گفت بیشتر علمای اهل سنت پاکستان، هند و ایران دیوبندی هستند. پس از گسترش وهابیت در سرزمین حجاز آنان ارتباطاتی با برخی از کشورهای اسلامی از جمله شبه قاره هند برقرار کردند. در زمانی که خاندان شریف به کمک عثمانی‌ها و وهابی‌ها از حرمین بیرون رانده شد، احمد رضا خان نامه‌ای به علمای حرمین نوشت و در آن نامه سعی کرد وهابی بودن دیوبندی‌ها را ثابت کند. وی در آن نامه هفتاد ایراد بر دیوبندی‌ها وارد کرد و فتوا به کفرشان داد. پس از آن دیوبندی‌ها نیز نامه‌ای نوشتند و سخنان او را افترا دانسته و تصریح کردند که آنها مقلد و پیرو مذهب امام اعظم بوده و وهابی نمی‌باشند و ۲۶ سؤال اعتقادی آنان را پاسخ داده و برای علمای حرمین فرستادند که مورد تأیید آنان قرار گرفت. این نامه همراه پرسش‌ها و پاسخ‌ها به نام «المهند علی المفند» چاپ شده است. این کتاب بهترین نوشته‌ای است که در

عقاید و دیدگاه‌های اهل سنت نوشته شده زیرا درگیری و نزاع اعتقادی بین گروه بریلوی و دیوبندی سبب شد که هریک از این دو گروه توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۲۳ دیدگاه‌های خویش را روشن و خود را از نسبت وهابی بودن پاک و مبرا سازند. یکی از علمای اهل سنت چابهار آن را به فارسی ترجمه کرده‌اند. تفصیل دیدگاه‌های این دو فرقه را می‌توان از آن کتاب دریافت نمود. کتاب المهند علی المفند در پاسخ این پرسش که آیا جایز است کسی پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در دعا به آن حضرت متوسل شود، می‌نویسد: «عندنا و عند مشايخنا يجوز التوسل في الدعوات بالانبياء و الصالحين من الاولياء و الشهداء و الصديقين في حياتهم و بعد وفاتهم بأن يقول في دعائه اللهم اني أتوسل اليك بفلان أن تعجيب دعوتي و تقضي حاجتي الى غير ذلك كما صرح به شيخنا و مولانا الشاه محمد اسحق الدهلوی و بينه في فتاواه شيخنا و مولانا رشيد احمد الكنگوهي ...». «از دیدگاه بزرگان و اساتید ما توسل در دعاها به پیامبران، افراد شایسته از اولیا، شهدا و صدیقین در حیات و پس از مرگ جایز است به این صورت که خدایا به واسطه فلان پیامبر یا بنده خوبت به تو متوسل می‌شوم تا دعای مرا اجابت و خواسته مرا بر آورده سازی. به این دیدگاه مولانا محمد اسحاق دهلوی تصریح فرموده و مولانا رشید احمد گنگوهی آن را در فتاوی خود روشن ساخته است.» این دیدگاه در روایات نیز بیان شده است. توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۲۴ در این کتاب برخی از عقاید اهل سنت را به روشنی بیان کرده که از جمله آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- زیارت رسول الله دارای برترین درجات قرب و بالاترین ثواب هاست چنان که- می‌توان گفت- قریب به واجب است. لذا در وصف کسی که صرفاً برای زیارت پیامبر به مدینه برود و هیچ انگیزه‌ای نداشته باشد، خود پیامبر فرموده است: «بر من حقی است که در قیامت شفیع او باشم». «۱» ۲- زمینی که جسد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله روی آن قرار دارد افضل علی الاطلاق است و حتی بر عرش و کرسی برتری دارد. ۳- جایز است در برابر قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت: یا رسول الله برای آمرزش و مغفرت من شفاعت کن و یا با توسل به شما می‌خواهم مسلمان بمیرم. ۴- ابوهریره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که حضرت عیسی علیه السلام هبوط نموده و مراسم حج انجام می‌دهد و بر قبر من حاضر شده و بر من سلام می‌دهد و من جواب سلام او را می‌دهم. طبیعی است که جواب دادن هنگامی مصداق دارد که جواب دهنده سلام را بشنود. ۵- همه پیامبران در قبور خود با جسد مادی مانند دنیا زنده هستند و نماز، روزه و ... انجام می‌دهند از این رو بعضی گفته‌اند که ارث آنان قابل تقسیم نیست و کسی نمی‌تواند با همسرشان توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۲۵ ازدواج کند. نزد اهل سنت و مشایخ آنان بهتر آن است که در وقت زیارت و دعا رو به طرف چهره مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله نمود. ۶- از بزرگان دیوبند نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در قبر شریف زنده‌اند و علاوه بر شنیدن سلام از نزدیک، سلامی که از دور به آن حضرت فرستاده شود توسط فرشتگان به ایشان می‌رسد و حتی اعمال امت نیز توسط فرشتگان بر آن حضرت عرضه می‌شود، ولی آنچه در این عصر شنیده می‌شود که ثواب سلام و صلوات به روح حضرت نمی‌رسد بر خلاف اجماع امت است ...». «۱»

گفتار برخی دیگر از علمای اهل سنت

- نورالدین سمهودی می‌گوید: «استغاثه و شفاعت و توسل به پیامبر و جاه و برکت او نزد خداوند از کردار انبیا و سیره سلف صالح بوده و در هر زمانی انجام می‌گرفته است؛ چه قبل از خلقت و چه بعد از آن، حتی در حیات دنیوی و در برزخ. هرگاه توسل به اعمال صحیح است؛ همان گونه که در حدیث غار آمده، توسل به پیامبر اولی است ...». «۲» - دکتر عبدالملک سعدی می‌گوید: «هرگاه کسی بگوید: اللَّهُمَّ اِنِّي تَوَسَّلْتُ إِلَيْكَ بِجَاهِ نَبِيِّ تَوَسَّلَ وَ رَابِطَهُ أَنْ بَا تَوْحِيد، ص: ۲۶ أو صالح؛ کسی نباید در جواز آن شک کند، زیرا جاه همان ذات کسی نیست که به او توسل شده، بلکه مکان و مرتبه او نزد خداوند است و این، حاصل و خلاصه اعمال صالح او است. خداوند متعال در مورد حضرت موسی می‌فرماید: «وَ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا» «۱» و نزد خدا آبرومند بود ...». - قسطلانی

می گوید: «بر زائر رسول خدا سزاوار است که زیاد دعا و تضرع و استغاثه، طلب شفاعت و توسل به ذات پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله نماید...» (۲) - زرقانی در شرح آن می گوید: «... باید به پیامبر توسل جست، زیرا توسل به آن حضرت سبب فروریختن کوه های گناهان است...» - ابن الحاج ابو عبیدالله عبدی مالکی می گوید: «... مرده ای که به زیارتش می رویم اگر از کسانی باشد که امید برکت از او می رود، باید به او توسل جست و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رأس آنها است...» (۳) - حسن بن علی سقاف شافعی می گوید: «توسل، استغاثه و طلب شفاعت از بزرگ مردم (محمد پیامبر و چراغ تاریکی ها) از امور مستحبی است که بر آن تأکید فراوان شده است، به ویژه هنگام گرفتاری ها. توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۲۷ و سیره علمای اهل عمل و اولیای اهل عبادت، بزرگان محدثین و امامان سلف بر این بوده است.» - نووی در برخی از کتاب هایش قائل به استحباب توسل شده است. (۱) - غماری در مقدمه کتابش می نویسد: «استحباب توسل در مذهب شافعی و دیگران (حنبل، حنفی، مالکی)، شایسته شمرده شده است...» (۲) - ابن حجر مکی از اشعار شافعی این دو بیت را که بر توسل شافعی به اهل بیت پیامبر دلالت دارد نقل می کند: آل نبی ذریعتی و هم الیه وسیلتی أرجو بهم أعطوا غداً بیدی الیمین صحیفتی (۳) - زینی دحلان می گوید: «هرکس ذکرهای پیشینیان و دعاها و اوراد آنان را دنبال کند در آنها مقدار زیادی از توسل به ذوات مقدسه می یابد. و کسی بر آنان ایراد نگرفت، تا این که این منکران (وهابیان) آمدند. و اگر قرار باشد که نمونه های توسل را جمع کنیم کتابی عظیم می شود...» (۴) علامه امینی در توجیه توسل می فرماید: «توسل بیش از توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۲۸ این نیست که شخصی با واسطه قرار دادن ذوات مقدسه به خدا نزدیک شود و آنها را وسیله برآورده شدن حاجات خود قرار دهد، زیرا آنان نزد خدا آبرومندند؛ نه این که ذات مقدس آنان را به طور مستقل در برآورده شدن حاجت هایش دخیل بداند، بلکه آنان را مجاری فیض، حلقه های وصول واسطه های بین مولی و بندگان می داند... با این عقیده که تنها مؤثر حقیقی در عالم وجود خداوند سبحان است و تمام کسانی که متوسل به ذوات مقدسه می شوند همین نیت را دارند، حال این چه ضدیتی با توحید دارد؟...» (۱)

توسل به دعای پیامبر (ص) در حیات برزخی

توسل به دعای پیامبر صلی الله علیه و آله در حیات برزخی عقیده مسلمانان جواز بلکه رجحان این نوع توسل است، ولی در مقابل، وهابیان قائل به عدم جواز و حرمت آن می باشند. ابن تیمیّه که از سران مخالفان توسل است و وهابیت بیشتر افکار خود را از او گرفته اند می گوید: «توسل؛ یعنی این که انسان از پیامبر طلب کند تا برایش دعا کند؛ همان گونه که شما به انسانی زنده می گویی: برای من دعا کن. همان طور که صحابه از پیامبر می خواستند تا برایشان دعا کند. این در مورد زنده ها صحیح و مشروع است، ولی در مورد مردگان از انبیا و توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۲۹ صالحان مشروع نیست...» (۱) از آن چه بیان شد بطلان این تفکر روشن گردید؛ زیرا روایات و بلکه آیات نیز صحت توسل پس از مرگ را ثابت می کند. به روایات اشاره کردیم اینک برخی از آیات را نیز ذکر می کنیم: ۱- خداوند متعال می فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَحَّيْدُوا اللَّهُ تَوَّابًا رَحِيمًا» (۲) «و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم کردند (و فرمان های خدا را زیر پا گذاردند) به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.» ۲- توسل فرزندان حضرت یعقوب به آن حضرت برای آن که از خداوند برای ارتکاب گناهشان طلب آمرزش نماید، «یا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ» (۳) در این آیه پدر را با «یای» منادا خطاب نموده از این رو سخن کسانی را که می گویند خواندن غیر خدا جایز نیست مردود می سازد، افزون بر این که پدر را واسطه بین خود و خدا قرار دادند اگر واسطه گرفتن اشکال داشت باید حضرت یعقوب می فرمود که خودتان به صورت مستقیم از خدا طلب آمرزش نمایید، چنان که امروز توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۳۰ برخی از وهابی زده ها تکرار می کنند. ممکن است کسی ادعا کند که آیه، ظهور در زمان پیامبر دارد، در حالی که این ادعای بدون

دلیل است زیرا اگر درباره این آیات این ادعا را بکنیم درباره آیات دیگر که احکام و عقائد را در حضور آن حضرت بیان فرموده، می‌توان این ادعا را کرد که این دستورات مخصوص زمان حضور می‌باشد و کسی چنین ادعایی نمی‌کند افزون بر این که به چه دلیل مخصوص زمان حضور می‌باشد؟ آیا در آیه و روایتی آمده است که توسل به زنده جایز و به غیر زنده غیر جایز است؟ آیا معیار جواز و عدم جواز یا معیار توحید و شرک زنده و مرده می‌باشد؟ اگر معیار این باشد باید توسل به زنده هر چند او را مستقل و در عرض خدا بدانند صحیح باشد در صورتی که هیچ مسلمانی این را صحیح نمی‌داند بلکه آن را غیر مشروع و شرک می‌داند. علاوه بر این به تنقیح مناط و اخذ ملاک می‌توان آن را به عصر بعد از وفاتشان نیز تعمیم داد، زیرا انسان همیشه و در هر زمان گناه کار است و به وسیله‌ای نیاز دارد تا او را برای طلب مغفرت از خداوند واسطه قرار دهد. از همین رو، صحابه بعد از پیامبر با تمسک به این آیه از آن حضرت طلب استغفار می‌نمودند. این مطلب علی‌الخصوص با اثبات حیات برزخی و وجود ارتباط بین عالم برزخ و دنیا هموارتر خواهد شد. بیهقی و ابن ابی شیبہ نقل می‌کنند: در زمان خلافت (خلیفه دوم) قحطی شدیدی بر مردم روی آورد. بلال بن توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۳۱ حرث از اصحاب رسول خدا کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: ای رسول خدا برای امت باران طلب کن زیرا آنان نزدیک است که هلاک شوند رسول خدا در عالم رؤیا به او فرمود: زود است که آنان سیراب شوند. در این حدیث بلال به دعای پیامبر متوسل شده است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «شخصی سه روز بعد از دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مدینه شد و خود را روی قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله انداخت و خاک آن را بر سر ریخت و عرض کرد: ای رسول خدا! گفتم، ما هم گفتارت را شنیدیم، از جانب خداوند بود ما نیز اطاعت کردیم، از جمله آیاتی که بر تو نازل شد، این بود: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ ...»؛ «۲» من به خود ظلم کرده‌ام، آمده‌ام تا برایم استغفار نمایی. از داخل قبر ندا داده شد که تو به طور حتم بخشیده شدی. «۳»

دلیل بر جواز و مشروعیت توسل

برای جواز و مشروعیت توسل افزون بر دلایلی که بیان شد می‌توان به ادله‌ای دیگر تمسک کرد که به برخی از آنها توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۳۲ اشاره می‌کنیم: ۱- علامه سمهودی می‌نویسد: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از دفن فاطمه بنت اسد فرمود: اللَّهُ الَّذِي يَحْيِي وَيُمِيت ... اغفر لامي فاطمة بنت أسد و وسّع عليها مدخلها بحق نبيك و الانبياء الذين من قبلي». «۱» خدا کسی است که می‌میراند و زنده می‌کند خدایا ببخش مادرم فاطمه دختر اسد را (پیامبر اسلام به خاطر کمک‌های فراوان فاطمه بنت اسد در دوران کودکی، احترام‌نموده و به نام مادر خطاب فرموده است) و جایگاه او را وسیع گردان به حق پیامبرت و پیامبران پیش از من. ۲- ترمذی و ابن ماجه از محدثین اهل سنت حدیث عثمان ابن حنیف را نقل می‌کنند که مردی نابینا نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: خدا را بخوانید تا مرا شفا دهد پیامبر اسلام فرمود: اگر خواسته باشی صبر کن که برای تو بهتر است و اگر خواسته باشی دعا می‌کنم عرض کرد دعا کنید آن حضرت دستور داد که وضو بگیرد و سپس این دعا را در پیشگاه خداوند بخواند: «اللهم انی استلک و اتوجه الیک بنبيک محمد نبی الرحمة، یا محمد انی توجهت بک الی ربی فی حاجتی ليقضیها، اللهم شفعه فی». «۲» بار خدایا من از درگاه تو درخواست دارم و به سوی تو توجه توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۳۳ می‌کنم با واسطه پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت، ای محمد! من به وسیله تو به پیشگاه پروردگارم درباره برآورده شدن حاجات خود توجه کردم تا آن حاجات را برآورده کنی بار پروردگارا شفاعت او را درباره من بپذیر. از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که توجه به پیامبر و کمک گرفتن از آن حضرت نه تنها مشروع است بلکه مستحب می‌باشد و این نحوه دعا و توسل اختصاص به زمان حیات آن حضرت ندارد و اگر توسل ممنوع بود پیامبر اسلام از این گونه دعا در توسل جلوگیری می‌کردند و به آن فرد نابینا می‌فرمودند: چرا نزد من آمدی برو به صورت مستقیم از خداوند بخواه که درخواست از غیر خدا شرک می‌باشد در

صورتی که پیامبر اسلام نه تنها جلوگیری نکردند بلکه به او چگونگی توسل را بیان فرمودند و این نحوه توسل برای پس از وفات آن حضرت نیز صحیح می باشد و هیچ دلیلی بر انکار آن جز تعصب و ناآگاهی از توحید واقعی نمی باشد. ۳- طبرانی در المعجم الکبیر، به سند صحیح از عثمان بن حنیف نقل می کند: شخصی به جهت حاجتی مکرر نزد عثمان بن عفان مراجعه می نمود، ولی عثمان به خواسته اش توجهی نمی کرد؛ تا این که در بین راه عثمان بن حنیف را - که خود راوی است - ملاقات کرده و از این موضوع شکایت کرد. عثمان بن حنیف به او گفت: آبی را آماده کن و وضو بگیر؛ به مسجد برو و دو رکعت نماز بگزار و بعد از اتمام نماز، پیامبر را توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۳۴ وسیله قرار ده و بگو: «اللهم انی أسألك و أتوجه الیک بنبیك محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبی الرحمة، یا محمد انی أتوجه بک الی ربی فتقضى لی حاجتی»، آن گاه حاجت خود را به یاد آور. عثمان بن حنیف می گوید: شخص یاد شده آن اعمال را انجام داد، آن گاه به سوی خانه عثمان روان شد، فوراً دربان آمد و او را نزد عثمان بن عفان برد، عثمان نیز او را احترام شایانی کرد. سپس حاجتش را به طور کامل بر آورد و به او گفت: من همین الآن به یاد حاجت تو افتادم و هر گاه بعد از این، از ما حاجتی خواستی نزد ما بیا ... آن گاه عثمان ابن حنیف گفت: این دستور از من نبود، بلکه روزی خدمت پیامبر بودم که نایبانی نزد حضرت آمد و از کوری چشم خود شکایت نمود. حضرت ابتدا پیشنهاد کرد که صبر کند ولی او نپذیرفت. سپس به او همین دستور را داد و آن شخص نیز بعد از ادای آن بیجا شد و به مقصود خود رسید. این حدیث را جماعت کثیری از اهل سنت نقل کرده اند؛ نظیر: حاکم نیشابوری، «۱» ابن عبدالبر، «۲» ابونعیم اصفهانی، «۳» ذهبی، «۴» حافظ هیشمی، «۵» متقی هندی «۶» و دیگران. توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۳۵-۴ حاکم نیشابوری در مستدرک «۱» روایت کرده است پس از آنکه حضرت آدم خطا را مرتکب شد عرض کرد: یا ربی استلک بحق محمد صلی الله علیه و آله لما غفرت لی، فقال: یا آدم کیف عرفت؟ قال: لانک لما خلقتنی نظرت الی العرش و وجدت مكتوباً فیہ: لا اله الا الله محمد رسول الله فرأیت اسمہ مقروناً مع اسمک، فعرفته احب الخلق علیک» پروردگارا از تو درخواست می کنم به حق محمد صلی الله علیه و آله که گناه من را ببخشی، پس فرمود ای آدم چگونه شناختی او را؟ گفت: هنگامی که مرا آفریدی به سوی عرش نگاه کردم در آن چنین جمله ای یافتم، هیچ معبودی جز خدا نیست و محمد رسول خداست پس به خاطر نزدیک بودن اسم او با اسم تو شناختم که محبوب ترین مخلوقات در پیشگاه تو می باشد. ۵- احمد بن حنبل روایت می کند: که مسروق به عایشه گفت: از تو می خواهم به صاحب این قبر (قبر رسول الله) چه چیزی شنیدی از رسول خدا درباره خوارج، گفت: شنیدم رسول خدا را که می فرمود: انهم شر الخلق و الخلیقه یقتلهم خیر الخلق و الخلیقه و اقربهم عند الله وسیله «۲» خوارج بدترین خلق و آفریده شده خدا هستند که می کشد آنان را بهترین خلق و آفریده خدا و کسی که نزدیک ترین وسیله خلق توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۳۶ است در پیشگاه خدا. ۶- دارمی در سنن خود از ابوالجوزاء اوس بن عبدالله نقل می کند: در مدینه قحطی شدیدی پدید آمد. عده ای نزد عایشه آمده و از این امر شکایت کردند. عایشه گفت: به سراغ قبر پیامبر روید و از آن جا دریچه ای به سوی آسمان باز کنید تا بین قبر حضرت و آسمان فاصله ای نباشد. آنان چنین کردند. خداوند نیز به برکت توسل به حضرت باران فراوانی به آنها عنایت کرد، تا آن که سبزی ها رشد کرده و شتران چاق شدند ... «۱» از آن جا که حدیث به دلیل وجود سعید بن زید در سند آن، موافق با عقیده «البانی» نبوده در صدد تضعیف آن بر آمده است، در حالی که سعید بن زید از رجال صحیح مسلم است و یحیی بن معین او را توثیق نموده است. هم چنین بخاری، ابن سعد، عجل، ابوزرعه، ابوجعفر دارمی و برخی دیگر از رجال اهل سنت او را توثیق نموده اند. «۲» ۷- قسطلانی نقل می کند: «عربی در کنار قبر پیامبر ایستاد و عرض کرد: بار خدایا! امر کردی تا بندگان را آزاد کنیم، این حبیب تو است و من بنده تو، مرا از آتش جهنم به حق پیامبرت آزاد گردان. هاتفی ندا داد: ای مرد! چرا آزادی از جهنم را تنها بر خودت خواستی و برای جمیع مؤمنین نخواستی؟ برو که تو را آزاد نمودم». «۳»

حاکم نیشابوری به سند خود از داود بن ابی صالح نقل می‌کند: مروان روزی وارد روضه رسول خدا شد مردی را دید که صورت (پیشانی) خود را بر روی قبر گذارده است. مروان دست به شانه‌اش گذاشت و گفت: می‌دانی که چه می‌کنی؟ آن مرد سر خود را بلند کرد. مروان دید او ابویوب انصاری است. او خطاب به مروان فرمود: آری، می‌دانم که چه می‌کنم! من به خاطر این سنگ‌ها نیامده‌ام، بلکه برای رسول خدا آمده‌ام. آن گاه از رسول خدا نقل کرد که فرمود: «اگر کسی که اهل است والی دین گردد، بر دین نگرید، بلکه زمانی بر دین بگریید که غیر اهل والی آن شود». «۱» آنچه بیان کردیم گوشه‌ای از آیات و روایات و گفتار بزرگان اهل سنت درباره توسل بود که حجت و دلیل را برای همه پیروان مذاهب روشن می‌کند هر چند افرادی نمی‌خواهند این حقایق را بپذیرند. روشن است که اگر شارع مقدس در آیه و روایتی می‌فرمود که مسلمانان نباید به افرادی که از دنیا رفته‌اند متوسل شوند، حجت تمام بود اما اکنون نه تنها دلیلی بر نفی نداریم بلکه دلیل بر جواز مشروعیت آن وجود دارد. اگر خدای بزرگ روز قیامت از منکران توسل بپرسد که بر توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۳۸ اساس کدام آیه و روایت توسل به روح پیامبران و ائمه علیهم السلام را انکار کردید آیا پاسخی دارند؟ پس لازم است که در صحت و عدم صحت یک عقیده و عمل به قرآن و سنت، گفتار علمای بزرگ هر مذهب را معیار قرار دهیم. از سویی هر فردی بدون احاطه علمی نمی‌تواند وارد این بحث‌های دقیق و ظریف بشود زیرا آثار بسیار نامطلوبی برای پیروان مذاهب دارد، نویسندگان اهل سنت باید مرزهای اعتقادی و فقهی مذهب حنفی و اشعری را با افکار دیگران خلط نکنند و علمای صاحب فکر و آشنای به مبانی مذهبی اهل سنت اجازه ندهند که پاره‌ای از افراد که از سواد چندانی برخوردار نمی‌باشند به اظهار نظر در مسائل حساس مذهبی و دینی بپردازند، به گفته فقیه حنفی (ابن عابدین) هیچ عالم صاحب فکری و هیچ مجتهدی حکم به تکفیر مسلمانی را صادر نمی‌کند.

پرسش‌هایی از منکران توسل

پس اگر توسل نا مشروع یا بدعت یا شرک می‌باشد باید: ۱. بسیاری از علمای پیشین را که مذاهب اهل سنت را پی‌ریزی نموده‌اند مشرک بدانید زیرا همانگونه که بیان شد آنان توسل را جایز می‌دانند. ۲. باید صحابه‌ای را که به پیامبر متوسل می‌شدند مشرک بدانیم، مگر ابویوب انصاری به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله متوسل نشد؟ مگر عمر بن خطاب به عموی پیامبر متوسل نشد؟ ۳. اگر توسل شرک است چرا در قرآن آمده که فرزندان توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۳۹ حضرت یعقوب برای آمرزش گناهان نزد پدر رفته و او را واسطه قرار دادند؟ پس (نعوذ بالله) قرآن دستور به شرک داده است؟ ۴. اگر توسل شرک است باید در هنگام مراجعه گناهکاران نزد پیامبر، آنان را از این عمل جلوگیری نموده و می‌فرمود: مستقیم از خدا بخواهید. ۵. اگر توسل شرک و نا مشروع است چرا بلال بن حرث که از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است برای طلب باران نزد قبر پیامبر آمد و از آن حضرت طلب باران کرد و به طور مستقیم از خداوند درخواست نکرد؟ ۶. اگر توسل ممنوع است چرا پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام دفن فاطمه بنت اسد خداوند را به حق پیامبران سابق و حق پیامبری خودش سوگند داد؟ ۷. اگر توسل بدعت است چرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرد نابینایی را که جهت شفا یافتن، به وجود مبارک آن حضرت متوسل شده بود، او را نهی نفرمود؟ در حالی که به عکس، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او دعایی را آموخت که در آن توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و طلب درخواست شفاعت از آن حضرت می‌باشد. ۸. اگر توسل شرک است چرا حضرت آدم علیه السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیش از خلقت آن حضرت متوسل شد؟ ۹. اگر توسل ممنوع است چرا هنگام مراجعه عده‌ای نزد عایشه، آنان را کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاد تا برای رفع قحطی توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۴۰ شدیدی که پیش آمده بود به آن حضرت متوسل شوند؟ ۱۰. اگر توسل شرک است چرا بزرگان اهل سنت مثل ابن حبان به قبر امام رضا علیه السلام متوسل شدند؟ همو می‌گوید هرگاه برای

من مشکلی پیش می‌آید، نزد قبر آن حضرت می‌روم و برای رفع مشکل دعا می‌کنم، برآورده می‌شود. ۱۱. اگر توسل شرک باشد نباید علمای بزرگ مذاهب بر جواز آن توصیه نمایند چنان که در متن این نوشتار بیان شد؟ ۱۲. اگر صرف توسل و استمداد از غیر خدا شرک باشد باید یک نفر موحد در عالم نداشته باشیم زیرا هر انسانی در این عالم با نیازهای مختلفی روبرو می‌شود و چون خود به تنهایی نمی‌تواند برطرف کند از غیر خودش کمک و مدد می‌گیرد و این استمداد از غیر خدا به شمار می‌آید و شرک محسوب می‌شود. ۱۳. اگر توسل و واسطه قرار دادن شرک باشد نباید بین زنده و مرده فرق قائل شد زیرا ملاک توحید و شرک آن است که موجودی را مستقل یا غیر مستقل در اثر بدانیم نه حیات و مرگ را؟ زیرا از نگاه انسان موحد، انسان با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه حیات او در برزخ بیشتر است. امام غزالی می‌گوید: از هر کسی که در حال حیات استمداد می‌شود پس از وفاتش نیز می‌توان استمداد کرد. ۱۴. اگر تعظیم و احترام به قبور پیامبر و ائمه به خاطر اظهار محبت و ارادت شرک و عبادت غیر خدا باشد باید تعظیم توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۴۱ پدر و مادر و استاد و بزرگان هم شرک باشد، در حالی که خداوند متعال در قرآن راجع به احترام پدر و مادر فرموده: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ»؛ «۱» «و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر». پس روشن است که تعظیم و احترام شرک نیست و گرنه خداوند دستور نمی‌فرمود و هیچ مسلمانی آن را شرک نمی‌داند. ۱۵. اگر توسل نامشروع بود، امام شافعی به اهل بیت پیامبر متوسل نمی‌شد. ۱۶. اگر توسل شرک بود، امام شافعی متوسل به قبر ابوحنیفه نمی‌شد. ابن حجر می‌نویسد: امام شافعی هنگامی که در بغداد بود کنار ضریح ابوحنیفه می‌آمد، زیارت می‌کرد و سپس برای برآورده شدن حاجت‌های خود به آن متوسل می‌شد. «۲» ۱۷. آیا به علت عدم آگاهی در نحوه و چگونگی توسل باید اصل توسل را انکار نمود؟ نحوه توسل بر چند قسم است، گاه توسل به گونه‌ای است که در دعا خدا را می‌خوانیم تا به عظمت پیامبران و اولیاء انسان را کمک نماید. و گاهی از پیامبران و اولیاء می‌خواهیم که چون آنان در پیشگاه خداوند از مقام بلندی برخوردار توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۴۲ می‌باشند از خدا بخواهند که به انسان کمک نماید. و مرحله سوم این است که از پیامبران و اولیاء می‌خواهیم که مشکل را برطرف نمایند. بدون تردید دو مرحله نخست نه تنها با توحید ناسازگاری ندارد که عین توحید است و اگر کسی آن دو را انکار کند یا مغرض است و یا نادان. و اما مرحله سوم دو صورت دارد، اگر گوینده این سخن پیامبران و اولیاء را موجود مستقل و در عرض خدا بداند شرک است و اگر از این جهت متوسل می‌شود که خداوند به آنان اجازه داده و این مقام را بخشیده است؛ در این صورت مثل دو قسم نخست هیچ گونه اشکالی ندارد. پس توسل در یک صورت اشکال دارد و در دو صورت دیگر هیچ گونه اشکالی ندارد. آیا به خاطر این یک قسمت شایسته است که به صورت کلی آن را انکار و شرک بدانیم؟ آیا صرف عدم آگاهی می‌توان یک امر معنوی را که نقش زیادی در گرایش مسلمانان به ویژه جوانان به مسائل معنوی و الهی دارد انکار نمود؟ ۱۸. از آنجا که طبق صراحت سخن پیامبر اسلام «الاعمال بالتیات» عمل وقتی کامل می‌شود که همراه با تبت باشد. آیا می‌توان عمل یک مسلمان را بر معنایی حمل نمود که موجب کفر می‌شود؟ یا باید با نگاه خوشبینانه آن را بر معنای صحیح حمل نمود؟ ۱۹. اگر توسل و استعانت از غیر خدا شرک یا بدعت باشد چرا حضرت موسی به خاطر درخواستی که قوم او داشتند به توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۴۳ آنان نفرمود که شما با این درخواست برای خداوند شریک قرار دادید. «وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ». «۱» «هنگامی که بلا بر آنها مسلط می‌شد می‌گفتند: ای موسی! از خدایت برای ما بخواه به عهده‌ی که با تو کرده رفتار کند، اگر این بلا را از ما مرتفع سازی قطعاً به تو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را با تو خواهیم فرستاد.» پس معلوم می‌شود که خواسته آنان از حضرت موسی با توحید و یگانه‌پرستی یکسان بوده و بوی شرک از آن استشمام نمی‌شود زیرا حضرت موسی به دلیل عهد و پیوندی که با خدا داشت یعنی رسالت و نبوت و ولایت، قوم او برای رفع گرفتاری و سختی‌ها به حضرت موسی متوسل شدند زیرا حضرت موسی به خاطر عهد و پیوندی که با خدا در رسالت، نبوت و ولایت داشت از مقام بلندی برخوردار بود و این مقام را خداوند به او داده بود. بدین جهت

بنی اسرائیل گفتند: ای موسی! خدایت را برای ما بخوان به سبب عهدی که باتو دارد، اگر این بلا را تو از ما دور کنی، به طور قطع به تو ایمان می آوریم. توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۴۴ بنابراین اگر گرفتاری برای کسی پیش آید هیچ کس جز خداوند و یا کسی که با او پیمان نبوی و ولایت دارد نمی تواند بر طرف سازد. ۲۰. اگر استغاثه و فریادرسی از غیر خدا شرک است چرا پیروان حضرت موسی در گرفتاری ها از او طلب کمک می کردند. حضرت موسی دو نفر را دید که با هم نزاع می کنند یکی از طرفداران او و دیگری از دشمنانش بود، مرد اسرائیلی از موسی که پیامبر خدا بود و از نظر قدرت و توان نیروی فراوانی داشت درخواست کمک کرد: ای پیامبر خدا به فریادم برس و از دشمنی که می خواهد مرا بکشد نجاتم ده. حضرت موسی بدون درنگ به کمک او شتافت و مرد قبطی را به قتل رساند. «... فَاسْتِغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ». «۱» ۲۱. وهابیون می گویند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که از دنیا رفته است پس از مرگ گفتار ما را نمی شنود اگر چنین است چرا در تشهد نماز خطاب به آن حضرت سلام داده می شود: السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته؟ ۲۲. اگر اموات سخن زنده ها را نمی شنوند چرا در روایات از جمله صحیح مسلم آمده است که هرگاه به زیارت اموات رفتید با آنان این گونه سخن بگویید: السلام عليك يا اهل توسل و رابطه آن با توحید، ص: ۴۵ الدیار من المؤمنین و إنا ان شاء الله بكم لاحقون...» ۲۳. آیا عقیده به این که انسان پس از مرگ چیزی را نمی شود مخالف روایاتی نیست که در صحیح بخاری آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شخصی که از دنیا رفته صدای کفش مردمی را که برای تشییع جنازه اش آمده اند می شنود. «۱» ۲۴. اگر اموات نمی شنوند چرا پیامبر اسلام پس از جنگ بدر بر سر چاهی که کشته شدگان مشرکان را در آن انداخته بودند حضور یافتند و خطاب فرمود: آیا وعده های خدا را راست یافتید «۲» آیا مشرکان پس از مرگ می شنوند ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش پس از مرگ نمی شنوند؟ ۲۵. وهابیون می گویند: بنای بر قبور، ضریح و گنبد بدعت و حرام است و باید تخریب شود، چرا گنبد و بارگاه قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را خراب نکرده اند؟ ۲۶. اگر گنبد و بارگاه بدعت و حرام است چرا بر روی قبور بزرگان اهل سنت مانند ابوحنیفه، شافعی و دیگران بارگاه ساخته اند. آیا تمام علمایی که در طول تاریخ آمدند و این بارگاه را تخریب نکرده اند اهل بدعت بودند؟ ۲۷. اگر ملاک شرک، صرف کمک از غیر خداوند باشد باید تمام اسباب ظاهری در جهان کنار گذاشته شود و به طور نمونه در قرآن می فرماید: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ» «۱» باید بگوییم زارع خداوند است، پس کشت و زرع و آماده کردن زمین را برای رویاندن به وسیله کشاورز رها کنیم، در این صورت خدا بزرگ کشاورزی را از مردم سلب کرده و منحصر در ذات مقدس خود دانسته است در حالی که خداوند در عالم هستی اسباب و وسایل قرار داده است. بنابراین، وسیله قرار دادن اسباب در عالم هستی با توجه به این که این اسباب و وسایل برای رسیدن به مقاصد و مصالح قرار داده شده است، هیچ گونه مخالف و منافی توحید نخواهد بود. همچنین کسانی که خداوند آنان را واسطه فیض خود قرار داده، هیچگونه منافات و مخالفتی با طلب، یاری خواستن و پناه جستن ندارد. زیرا این افراد را از جانب خداوند نیرویی عطا شده که بیش از قدرت و توانی است که با اسباب ظاهری در عالم هستی وجود دارد، و اعمال این قدرت منافاتی با توحید ندارد بلکه مکمل توحید است. ۲۸. آیا اگر شخص بیماری که نزد حضرت عیسی می رود و می گوید: ای کسی که ادعای مقام نبوت داری، مرده ای را زنده کن، یا از این گل مخلوقی درست کن، یا کوری را شفا ده، آیا این شخص نسبت به پروردگار خود- با این درخواست از حضرت عیسی- شرک ورزیده است؟ «أَنْتَى قَدْ جِئْتَكُمْ بِآيَةٍ تَوْسَلُ وَرَابِطَةُ أَنْ تَوْحِيدَ، ص: ۴۷ مِنْ رَبِّكُمْ أَنْتَى أَخْلَقَ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِي الْمَيُوتَى بِإِذْنِ اللَّهِ». «۱» بنابراین پیامبران و اولیای الهی از نیرویی برخوردارند که دیگران ناتوان می باشند. از این رو آنان مجرای فیض الهی قرار دارند تا بدین ترتیب حاجت خدا بر بندگان باشند. پس همان طور که توسل به اسباب در عالم شرک نیست زیرا به مخلوقات خداوند متوسل شده اند، همین طور استعانت و استمداد از مجاری فیض الهی (پیامبر و اولیاء) نیز شرک نخواهد بود. و ده ها چرای دیگر که با استفاده از روایات و تاریخ می توان مطرح نمود

و برای روشن شدن حقیقت توسل به همین اندازه بسنده می‌کنیم. لازم به یادآوری است که بیشتر سؤالات یاد شده از روایات و منابع معتبر وهابیون می‌باشد که بسیاری در متن این نوشتار با آدرس آمده است. امیدواریم که با مطالعه دقیق این نوشتار ابهام اساسی که برای منکران توسل وجود دارد برطرف گردد.